



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافه
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * جمعه ۴ تیر ماه ۱۲۸۸ یزدگردی = ۱۰ صفر ۱۳۳۷ هجری * * Jahrg. 3 · Nr. 33 · 15. November 1918 * *

برای ایران و سیاست آن در آنچه متعلق بمناسبات ایران با عثمانی و خیالات عثمانی نسبت بایران است بسیار مفید است و لازم است ایرانیان در اظهارات آنها تأمل نمایند و اهمیت بدهند.

روزنامه فارسی خاور که در اسلامبول نشر میشود در زیر عنوان «آراء و حسیات» در هر شماره شرح ملاقات با یکی از پیشروان ایرانیان «مهاجر (۱)» را نشر میکند و عقاید آنها را در خصوص سیاست عثمانی و ایران و ارتباط این دو مملکت ثبت مینماید. چون خلاصه این آراء و خصوصاً نقاط متفق علیه آن بیانات اشخاص مختلف النظر اهمیت مخصوصی برای سیاست ایران داشت ما ذیلاً خلاصه این بیانات را با اقتباس بعضی قسمتها درج میکنیم.

همه ایرانیان که بیاناتشان درج شده در دو نقطه متفق یکی آنکه میان ایران و عثمانی آن خصومت مذهبی قدیم اقلآ آنقدر که راجع بایران است نموده و خیلی ضعیف شده و همه ایرانیان جداً مایلند که اگر از طرف عثمانی حسن نیت و سیاست بیغرضی بینند با دل و جان برای اتحاد و

(۱) همین ایرانیان را که بواسطه این جنگ و اسباب سیاسی از طهران و کرمانشاه باسلامبول آمده اند خودشان بعنوان مهاجر یاد میکنند و چنین معروف شده اند.

حکم از روی تجربه

قریب سه سال است که جمعی عظیم از ایرانیان وطن پرست و صالح از ظلم روس و انگلیس بجان آمده برضه آنها برخاسته جنگ کنان ملحق بقوای آلمان و عثمانی در طرف کرمانشاه شدند. این همدمی و هم مقصدی ارتباط میان ایرانیان وطن پرست و عثمانیان را خیلی نزدیک کرد و در حقیقت تمام آمدت را که در خاک ایران باهم بودند و بعدها تا بغداد عقب نشستند و باز بایران رفتند و باز عقب نشستند این جمع سیاستون ایران با عثمانیا کار کرده و بصیرت کامل باحوال عثمانی پیدا کردند. بعد هم ببغداد و موصل و کرکوک و حلب و اسلامبول آمدند و قریب دو سال است که عده بزرگی از سیاستون ایران که بصدها نفر بالغ میشوند در اسلامبول می نشینند و با ترکان مؤالفت و معاشرت دائمی دارند، در محافل آنها راه دارند، در خطابه های آنها حاضر میشوند، جراید و کتب آنها را میخوانند، بعقاید و افکار و خیالات آنها کاملاً پی برده و باجمله اختلاط و امتزاج کاملی پیدا کرده اند. البته عقاید این جمع

بنیان دوستی آنها واقع نشده، هر هیئت دولتی که زمامدار امور دولت باشد مقهور پیروی آن گردد.

اقتباس از بیانات آقا میرزا سلیمان خان از رجال دولت و معاون سابق وزارت داخله و جنگ در ایران:

«امروز ایرانیان عموماً آرزومندند که دولت علیّه عثمانی از این جنگ عمومی با شرف و استقلال بیرون آید. زیرا که چار الحجب ایرانست. و اعتقاد دارند که تا دولت علیّه ایران نیز تمامی ملک و استقلال خود را دارا نباشد و حاکم مطلق در امور داخلی خویش نگردد استقلال و آسایش تمام برای دولت علیّه عثمانی دست نخواهد داد: بحکم اینکه ایران در آسیا همیشه بمنابّه یک پیشبانی است برای دولت علیّه عثمانی.

«آیا این رفتار و قشون کشی دولت عثمانی در ایران و حدود اذربایجان چه اثراتی در ایران خواهد کرد؟

«از بیانات فوق میتوانید عقیده مرا در این خصوص استنباط فرمائید. من هر تظاول را خواه از طرف دولت عثمانی بخاک ایران و خواه از طرف دولت ایران بخاک عثمانی برای طرفین مضر میدانم. چنانکه تجاوز امروزه اجانب بخاک ایران فقط باین بهانه است. و بعلاوه در چنین عصری که هر ملتی را آزاد در تحکیم اساس مقدرات خویش میگذارند چنین سیاستی را بیفایده می بینم. بعلمت آنکه ریشه هاییکه اذربایجان ایران را بر کر دولت و بقلب ملت می بندد محکمتر از آنست که بتصور آید و استوارتر از آنست که با چند ضربت تیشه سیاست از بن برافکنده شود. در این خصوص وقایع متقابل تاریخ دولّین علیّین شاهد مدّعی من است. فکر و قلم باید پیشرو سیاست عثمانی در ایران باشد نه لشکر و علم.

«آیا منافع دولّین علیّین در چه مشی و رفتار است و هر کدام با یکدیگر چه مساعدت و همراهی میتوانند بنمایند که در آتیه رشته دوستی و اتحادشان مستحکم بشود؟

«سیاستی که بعد از این دولّین ایران و عثمانی را در خور است یک زندگانی مستقلّ برادرانه است از هر دو طرف یعنی باید یک دولت عثمانی با استقلال و آزاد با یک دولت ایران و مستقلّ دست بیکدیگر داده و چشم از خطبات گذشته طرفین پوشیده هر یکی در راهیکه مقتضای منافعشان است کار کنند. زیرا که امروز در سیاست جهان رشته ای قوی تر از رشته اتحاد منافع نیست. بحکم آنکه می بینیم گاهی اتحاد منافع دو دولت مختلف الدّین را هم چنان بهم دیگر پیوند میدهد که دو دولت متحد المذهب مختلف المنفعه نمیتوانند بان شدت بهم بیبوندند. و من یقین دارم که منفعت دولّین ایران و عثمانی در هر مورد و در هر مقام یکی است و اختلاف نظری در میان نیست و بهمین عقیده است

دوستی این دو ملت شرقی بکوشند. دیگر آنکه این لشکر کشی های آخری عثمانی را با دزبایجان و حدود ایران که جهت معقولی نداشت و بعضی حرفها و خیالاتی را که بعد از شکست روس بواسطه هیجان مفرط خیالات خام و تندروی در میانه جوانان عثمانی پدید شده و در نشریات و بیاناتشان ظهور کرد و نسبت بوحدهت ملی ایران آثار سوء قصد از آن استشمام میشد تنقید و از آن تکذیب نموده اند و باعث افروختن آتش نفاق و کدورت میان دو ملت پنداشته اند.

اینک بیانات آقایان مهاجرین:

اقتباس از بیانات آقای حاج میرزا علی محمد دولت آبادی (خلف حاج میرزا هادی دولت آبادی) از سلسله علما و از ارکان سیاسیون فرقه اعتدالیون ایران:

«اما مناسبات امروزه که سؤال فرموده اید ایرانیان بطوریکه اشاره شد مدتهاست که جدّاً در مقام ترمیم وقایع گذشته و خواستگار اتحاد و اتفاق با ملت عثمانی بودند. مکرر امتحان خود را هم در اینموضوع داده اند و آخرین امتحانی که بهترین شاهد صمیمیت آنهاست با برادران عثمانی خود اقدامات کارکنان ایران است از هر طبقه و سلسله و فداکارهای آنهاست در این جنگ عمومی که با نفوذ و قدرت روس و انگلیس و فشار عظیمی که بدولت ایران آورده و نویدهای بزرگ و تهدیدات سخت که کردند از قبول تقاضای آنها امتناع ورزیده با نهایت صداقت حفظ دوستی خود را با دولت علیّه عثمانی و برادران اسلامی خود نمودند و بعنوان ملیت تا آندرجه که مقدورشان بود از بذل جان و مال در موافقت حکومت عثمانی و متفقین آن مضایقه نمودند. تا حدیکه میتوان گفت با عنوان بیطرفی ایران مثل یکی از دول مخاصم تحمل ضرر و خسارت نموده نفوس و اموال در این راه داده است. آینه افکار یک ملت عبارت از اعمال و کردار آن ملت است و عملیات ایرانیان در اینمدت بر کسی پوشیده و مخفی نیست که با کدام یک از دو طرف متخاصم موافق بوده است. و اگر بهانه بدست دشمن ندهند که بدان وسیله بتوان ایرانیان را اقناع نموده منحرف کنند بطور یقین گفت که تا ابد ملت ایران دوست صمیمی و برادر حقیقی ملت عثمانی خواهد بود.

«دوّم تماس ملی است که در منافع مشترکه ملتین رؤسا و پیشوایان ملت با یکدیگر اتحاد نظری حاصل نموده یک پروگرامی برای خود اخذ نمایند که آن دستور خطّ حرکت آنها را معین نموده در آینده طرفین را از تجاوزات نامشروع مصون و محفوظ و در جلب منافع مشروعه آزاد و از دخالت در امور اختصاصی یکدیگر ممنوع نماید. این توافق نظر ملی میتواند در آینده حقوق طرفین را طوری محفوظ دارد که بهیچوجه خالی در

ظرف سه سال شرکت در محاربه و پهلو بپهلو عساکر متفقین جانسپاری کردن یا در میدان جنگ از دم تیغ گذشته یا در اسارت بقتل رسیده و یا از ناخوشی و بی توانی جان دادند. وفی الحقیقه اداره مذکوره منحل و معدوم شده و تمام زحمات چندین سال و مبالغ هنگفتی که دولت کم سرمایه ایران برای تشکیل این اداره صرف کرده بود با اسلحه و مهمات و لوازم آن اداره از میان رفت. تشتت این اداره وسیله و بهانه برای انگلیسها بدست داد که امروز با قوه جبریّه و فشار سخت خود میخواهند بجای ژاندارمری دولتی ژاندارمری جنوب در ایران داشته باشند. بعلاوه بر آنها تا امروز هم جماعتی از صاحبمنصبان ایرانی از ژاندارم و غیره داوطلبانه در اردوی متفقین مشغول خدمت هستند.

«احساسات و تمایلات ایرانیها نسبت بمتفقین بقدری جدی و قوی بوده که در هیچ موقع از تظاهرات علنی اگر چه خطرناک هم بوده است پروا و باکی نداشته‌اند.

«مساعدت و حسن استقبال اهالی آذربایجان در آغاز جنگ هنگام ورود عساکر عثمانی بتبریز و پذیرایی و پرستاری از آنها تا درجه‌ای بوده که حتی از واگذار کردن خانه‌های خود و جمع آوری اعانه و تهیه لوازم زندگانی برای آنها کوتاهی نمی نمودند. همدانها علاوه بر معاونتهای ممکنه درختهای باغچه و درهای خانه خود را برای سوخت سربازهای عثمانی میداده و حتی زنهای همدان از تهیه جوراب و دستکش و شستشوی البسه آنها فروگذار نمیکردند.

«کرمانشاهانها با دادن اعانه عمومی برای شهدا و موتای عساکر عثمانی قبرستان مخصوص ساخته و برای مرضای آنها مریضخانه تأسیس میکردند. و خلاصه کلام اینست که عامه افراد ایران عثمانیها را بچشم یک نفر ایرانی و مانند یکی از اعضای خانواده خود می نگریستند.

«مأمورین و کارکنان عثمانی و آلمان در موقع عبور و مرور از راه و بیراهه‌های ایران با مساعدت و کمک عشایر و دهقانان بطوری با سهولت و راحت بمقصد میرسیدند که برای هیچ ایرانی سیر و سفر از آن نقاط صعب با آن خوبی و آسانی ممکن و میسر نبود. «اسرای اتریش که از حدود روسیه بداخله ایران فرار میکردند بقدری طرف محبت و مهربانی صحرائشینان و دهقانان عامی بودند که در تحت حفاظت و هدایت آنها از دورترین سرحدت مملکت با ندانستن زبان و نداشتن وسایل در کمال آسایش و راحت و بدون احتیاج بلوازم و مصارف سفر تا پایتخت می رسیدند و حتی صدها از همین اسرا در موقع بیرون آمدن از ایران با تفکهای ژاندارمری دولت کم بضاعت ایران مسلح بودند.

«فدا کاریهای ایرانی تنها بهمان هیجانها و کوششها و محارباتی که

که جماعتی از کارکنان دولت و ملت ایران از مقام و منافع و راحتی شخصی خود دست کشیده و با باین جاده پر زحمت و گران بها گذارده‌اند اگر حوادث سؤ و خود نماییهای طرف مخالف بگذارد. علی ای حال مابرای وصل کردن آمده‌ایم و تا آخرین قدرت خود میکوشیم که بمقصد نایل شویم. اگر موافق تدبیر ما شود تقدیر.»

آقا میرزا محمد صادق طباطبائی (پسر آقا میرزا سید محمد مجتهد طباطبائی معروف از مؤسسان مشروطیت در ایران) که وکیل دوره دوم و سوم مجلس ملی و نایب رئیس مجلس ملی سوم و رئیس فرقه اعتدالیون در آن مجلس بودند در ضمن مقاله خودشان چنین نوشته‌اند:

«... از بدو جنگ عمومی تا کنون نیز ملت ایران با همه تهدیدات و تشدیدات غیر قابل تحمل مقاومت کرده، در مقابل تمام وعده‌ها و نویدهای فریبنده خود داری نموده، با مال و جان و تمام هستی خود بمساعدت و موافقت با دولت عثمانی و متفقین آندولت کوشیده و در این راه از بذل هیچگونه مقدور و اقدام بهر ممکن کوتاهی و فروگذار نموده است: از گفتن و نوشتن، هیجان و انقلاب، زد و خوردهای مختصر، جنگهای مفصل باز نایستاده است. از کشتن و کشته شدن، مهاجرت و در بدری، دوری از وطن و خانواده، نهب و غارت و خرابی خانه و علاقه و تحمل هر نوع زیان و خسارت بیم و هراس نکرده‌اند. همه کس میدانند که قیام و اقدام ایرانیها در راه دوستی - از واقعه سه سال قبل آذربایجان گرفته تا واقعات بوشهر و دشتستان و شیراز و گیلان و همدان و قم و ساوه و کردستان و کرمانشاهان و لرستان و بالاخره انقلاب عظیم طهران و قصد تغییر پایتخت و واقعه اخیر اترلی و سایر حوادثی که تا کنون جاری و در کار و هرروزه بصورتی متظاهر است هیچکدام قابل انکار و فراموش شدنی نیست و بدون شبهه هیچیک از ملل اسلامی دنیا در راه طرفداری دولت عثمانی و متفقینش مانند ایرانیها جان فشانی و فداکاری نکرده‌اند - عثمانی و متفقین بیک طبقه از ملت، یا یک نقطه از مملکت اختصاص نداشته است: تمام طبقات و صنوف مختلفه، شهری و دهقان، عشایر و صحرائیان و جنگل نشینان مملکت، حتی افراد ژاندارم و سرباز و پولیس در تمام جهات و ولایات نیز در این قیام موافقت و شرکت کرده‌اند. در این راه چه شهرها که خراب شده و چه دهات که سوخته و چه اهالی که از دم شمشیر گذشته و چه عشایر که بتباهی و تلاشی افتاده‌اند.

«ژاندارمری ایران که یکی از نتیجه‌های دوره انقلاب و مهمترین اداره جدیدی بود که در عهد مشروطیت تأسیس و با مصارف و زحمات فوق العاده بکمال ترقی خود رسیده و تازه میرفت که مورد استفاده‌های بزرگ واقع شود در راه موافقت با متفقین بکلی متشتت و متفرق شده و قسمت عمده افراد آن در

در داخله مملکت رویداده است منحصر نبوده بلکه از بصره و بغداد تا اسلامبول و برلن هر جا یکفر ایرانی وجود داشته بقدر اقتضای اسباب و تناسب محل از هیچگونه فداکاری مضایقه نکرده اند.

«مگر اینکه در مقابل همه این خستگی و افسردگی و ناامیدها تسلی خاطر خود را از نشریات رنجش انگیز و مقالات یأس آمیز و اظهارات دور از منطق مطبوعات اسلامبول خواسته، یا آسایش دل خویش را از احساسات بیزار کتندۀ پاره اشخاص سست اندیشه و متفکرین خیال پیشه مملکت دوست همسایه هم کیش بجوییم، یا از تظاهرات اخیرۀ مربوط بامور قفقاز، یا عملیات جدیدۀ راجع بکار آذربایجان دلخوش و امیدوار باشیم؟

«در این موقع برای اینکه بتوانم احساسات خود را با بیانی موجز و مختصر بفهمانم، باید باین بیت حکیم درد شناس (باباطاهر) متوسل و متمثل شده، دوستان را مخاطب ساخته بگویم:

«تو که مرهم نه‌ای زخم دلم را نمک باش دل ریشم چرائی؟»
یعنی اگر فداکاری ایران در راه دوستی دول منفقه و طرفداری دول مزبوره از ایران سبب انتظام امور محتلّه و اعاده حقوق منهوبه و وسیله استرداد قطعات منصوبه حدود قفقاز و ترکستان و فارس و بلوچستان ما نشود چرا سبب تضییع حقوق مسلمۀ و توقعات حقۀ دولت و مایه اخلاص امور داخلی و تضعیف قوای مرکزی مملکت و باعث خرابی ایالاتی باشد که هستی خود را در راه دوستان بیاد فنا داده‌اند؟

«واقعاً نمیدانم امروز که هوش و حواس تمام ملل عالم بامور مادی متوجه بوده با قلم حساب و میزان فکر نتایج امورا سنجیده برای جلب منافع محسوسه و دفع مضار معلومه بحملۀ ودفاع مشغولند چرا قلم نویسندگان یا فکر گویندگان ما نمیخواهد از محیط خیال و تصویرات وهمی یا بیرون گذارده بحقایق مادی و معلومات حسّی پردازد؟

«بتصور حلوا دهان را شیرین خواستن، بخیالات و آرزوهای دور و دراز دلخوش بودن، نیک و بدها و دوستی و دشمنیهای روزهای گذشته را بخاطر آوردن، در این میدان رجز خوانی کردن، بهقرا و ارتجاع زمینه سیاست ساختن، بفکرهای کهنه اسلاف متمایل شدن، نقشه جهانگیری و فکر سیاسی سلطان سلیم خان را یاد آوری نمودن، راجع بایالات و ولایاتی که جزء لایتجزی وعضو لاینفک مادر و وطنند پاره‌ای ریزه‌خوانیها کردن، خان ماکو تصویر نمودن، نمۀ اتحاد آذربایجان سرودن، یا نسبت بشاه اسماعیل و سلاطین صفویه که عظمت جهانگیری و جهانداری آنها دنیای مسکون را از علو مقام و بزرگی منزلت آنها پر کرده

و ملت ایران را مجذوب و ستایشگر آنها ساخته و تقدیس و تکریم و احترام قلبی ایرانیان را نسبت بآنها متوجه نموده با زبان توهین سخن راندن و با احساسات ملت دوست خود بر خوردن، و عواطف درونی آنها را خراش دادن، یا توقف چند روزه تبریز مجاهدین و عساکر عثمانی را که برغم دشمن دیرین یعنی روسها باحسن استقبال و امداد اهالی مملکت امکانپذیر شده باسم اشغال گوشزد کردن و این اشغال را جزو مفاخر عهد مشروطیت شمردن، یا با توسن خیال برای ترک سازی قاف تا قاف ترکسازی کردن و عناصر خالصۀ ایرانی را بنصر ترک تحلیل و تجزیه خواستن و آنها را بعنوان ترک نام بردن و برای اثبات این مقصد حکایات و تواریخ ساختن و از اجساد بالیه ادبا و شعرای ایران - که صیت شهرت آنها آفاق دنیا را فرا گرفته - ترکان پارسی گو ساختن، یا برای ابراز شجاعت قلمی و قدرت ادبی مادر زردشت را - که شاید قرن‌ها قبل از ازمنه تاریخی نیز در عالم حیات نبوده - موضوع مجادله قرار دادن و در ضمن مجادلات رسم نزاکت و قاعده دوستی را فراموش کردن، یا با یک شعله حدت و غضب از قصر شیرین تا کزندرا خراب کردن و سوختن و احترام جان و مال برادران خود را منظور نداشتن، یا بیرق ملی ایران را از بالای مریضخانه‌ای که در کرمانشاهان باقدم برادرانۀ اهالی برای آسایش و استراحت سربازهای عثمانی تأسیس شده پایین کشیدن و بجای آن بیرق عثمانی بر افراشتن، یا از شهرهای کرمانشاه و ارومیه و امثال آن که چندین دفعه در کشمکشهای متخاصمین غارت و خراب شده اعانه اجباری خواستن، یا ملتی که بطیب خاطر و شوق سرشار خود برای منافع شما بدون معاهده و مقاوله‌ای بی در یافت جیره و مواجب، بی گرفتن اسب و خواستن اسلحه در همه جا جانفشانی میکند یک قسمت از افراد آن ملت را که در اسلامبول و سایر نقاط مملکت عثمانی اقامت دارند برغم حقوق دوستی و برخلاف اصول و قواعد حقوقی مگرراً بسربازی خواستن و بحقوق حاکمیت ایران تجاوز کردن، یا تجربه‌ها تکرار کردن و بداخله مملکت دوست طرفدار خود تاختن و بیایالت و لیمهد نشین آذربایجان قشون کشیدن، امور داخلی و خارجی مملکت را محتل ساختن و قدرت مرکزی را تضعیف نمودن و بهانه بدست دشمن قوی دادن و در نتیجه مملکت همسایه دوست را بدون فایده مهمتی صحنه جنگ کردن و از خرابی بخرابتری انداختن و حکومت را بشمار تضییقات تازه‌تری دچار ساختن، همه و همه جز دوست را عمگین و دشمن را شاد کام کردن چه فایده خواهد بخشید؟ و کدام یک از دو طرف دوست یا دشمن از نتیجه اینگونه عملیات بهره‌مند و مستفید خواهند شد؟

مسلمان هست ولی بیشتر ایرانیست. ایرانی برای حفظ آئین خود فداکاری میکند ولی برای حفظ استقلالش (ولو باز هم برای مذهب باشد) زودتر آماده جان بازی میشود. ایرانی (مخصوصاً پس از اعلان حرب عمومی) اگر ماه و ستاره‌ها با نشان شیر و خورشید بیک چشم مینگریست و در مقابل هر دو بیک درجه در حال خضوع دیده میشد تنها برای مذهب نبود بیشتر برای این بود که نشانی پشتیبان حفظ استقلالش را می‌دید.

«ایرانی چنانکه مذهب خود را فدای استقلالش نمیکند (چون دین بی استقلال را پایدار نمی‌داند) استقلالش را هم بیای مذهبش نمی‌گذارد.

«ایرانی بهمان درجه که حاضر نمیشود یک نفر ایرانی دیگری بی اجازه بای بخانه او بگذارد بهمان اندازه راضی نخواهد بود که یک دولت دیگری سرزده از حدود مملکتش بداخل تجاوز نماید.» ایرانی از قشون تأمینیه اجنبی در خطه فرمان فرماش خود بدش میاید. اینکه با روس و انگلیس در آویخته بود باعثش جز تجاوزات آنان نبود.

«ایرانی تا همان اندازه که نیکی را فراموش نمیکند حس ناخوشنودی هم در او مؤثر مییاشد...»
«خاتمه همین قدر هرص میکم بایستی در نظر گرفت که در این موقع از ایرانی استفاده کرد. نمی بایستی موقع بدست داد که خدای نا کرده دیگران استفاده نمایند.»

نظر اجمالی باوضع ایران

از روزی که شماره گذشته کاوه بچاپ داده شده خبر مهمی از ایران درسیده و بواسطه نرسیدن روزنامه‌های ایران هم چیز زیادی دایر باوضع ایران در این شماره نمیتوانیم درج کنیم ولی آنچه بتواتر محقق است همانا پیش آمدن متوالی انگلیسهاست در ایران که در این ضمن در حوالی منجیل با قوای مجاهدین موسوم به «هیئت اتحاد اسلام» و معروف بجنگلی‌ها که در تحت ریاست میزرا کوچک خان کسپائی بودند زد و خوردی نموده و چند روز بعد از آن حادثه انگلیسها بیاننامه‌ای بفارسی در ایران نشر نموده‌اند که نسخه‌ای از آن بدست ما رسیده و سواد آن از قرار ذیل درج میشود:

«در ظرف چند روز اخیر کمیته اتحاد اسلام بیاننامه‌ای برضد انگلستان و انگلیسها انتشار داده است. بیاننامه مذکور بدون شک از روی اطمینان کامل نوشته شده لیکن بی اطلاعی انگلیسها را نشان میدهد و شامل اشتباهات بسیار بزرگ میباشد. دولت انگلیس را دشمن اسلام و ملل ضعیفه معرفی نموده و ممالک

مثلاً دول متفقہ که از استقلال و تمامیت ملکی و حیات اقتصادی و سیاسی و ترقی و سعادت آتیه ایران دم میزنند چگونه تصور میکنند که ایران زنده میتواند حقوق محدودی و همسایگی یا هم کیشی و هم عنصری خود را با ملل و دول قفقاز فراموش کرده از منافع تجارتی و علاقه اقتصادی خود در ممالک مزبور صرف نظر نموده یا بروابط و مناسبات سیاسی و نظامی خود با حکومتات مذکوره با چشم بی اعتنائی بنگرد و آیا دول دوست طرفدار ایران با کدام فکر موافق و سیاست مساعد با این لایقیدی و بی پروائی بمقوق حق‌ای که رعایت و حفظ آنها لازمه حیات ایرانست بی اعتنائی می‌کنند؟

«مسلم است اگر برادران همسایه ما بقدریکه از احوال یکی از ممالک دور دست اروپ و آمریکا مطلعند از اوضاع مملکت همسایه خود با خبر بوده از وضع احترامات مغوی و قدر تکریمات حقیقی و صداقت احساسات عالم ایرانیت نسبت بعالم عثمانیت آگاه میبودند و بنوشته‌جات نویسندگان و گفته‌های گویندگان ما رجوع میکردند البته با نظری آشناتر و رویه‌ای بهتر و جدیتر از این بما مینگریستند و بیشتر از این با یکدیگر نزدیک و یگانه میشدیم و اگر سیاستمداران ممالک متفقہ که عظمت لیاقت و قوت درایت آنها پشت دنیا را بلرزه در آورده از حقایق اوضاع ایران و احساسات و عواطف ایرانیان اطلاع کامل میداشتند البته مابین دوست و دشمن فرق گذاشته مکافات دوستی و مجازات دشمنی را از یکدیگر جدا میکردند.

«ایکاش ما میتوانستیم بهمانیم و دوستان ما باور میکردند که تأثیر اینگونه تشریحات و اظهار اینطور احساسات و اقدام باین طرز عملیات دوستگداز دشمن نواز نه فقط در محیط ایران بلکه در تمام ممالک اسلام از قوت زر و زور ائتلافیون هزار درجه مؤثرتر بوده و چنانکه دلخواه دشمن است رشته ائتلاف و اتحاد وریشه نوت‌های امید مسلمانان را زنده و ککنده بیاد میدهد و یک اقدام نا ملایم از طرف دوستان هزار وسیله بدست دشمنان داده و بیشتر از سالها پروپاگاندا مبلغین زبردست انگلیس و بهتر از یک اردوی مکمل آنها کارگر خواهد بود و در مابوس کردن خاطر ایرانیها که چهار سالست بامید و آرزو میکوشند بیشتر از هر گونه تضییق و تشدید ائتلافیها نتیجه خواهد بخشید.....»

آقای قوام‌العلمای کرمانشاهی از علمای کرمانشاه و پیشروان مشروطه خواهان و دمکراتهای آن شهر در ضمن بیانات خود چنین اظهار داشتند:

«..... لیکن از این سؤال جناب عالی میتوانم استفاده نموده و با یک حس طرفداری این دوستی فنا ناپذیر و بخاطر تشیید بنیان آن کمی از ملت خود معرفی نموده باشم. ایرانی

آیروپلن انگلیسی از بالای سنگرهای جنگلیها پرواز نمود و میتوانست تمام آنها را بقتل رساند ولی بآنها حکم شده بود که تا جنگلیها شلیک ننمایند ایشان شلیک نکند.

بر واضح است که انگلیسها بواسطه این بیاننامه میخواهند یک مرتبه دیگر بایرانیها بفهمانند که آنها برای آزادی ملل جنگ میکنند ولی بدبختانه از این ادعا که ولوله آن از ابتدای جنگ تا حال دنیا را بر کرده و نطقها و تحریرات ناطقین و نویسندگان رسمی و غیر رسمی انگلیس از آن بر است در آنجاها که آزادی سکنه آن تنها در اختیار انگلیس است اثری دیده نشده که سهل است تمام قرائن و دلایل این ادعا را تکذیب میکند. مخصوصاً در ایران که انگلیسها از زمان رخنه وارد آوردن به بیطرفی آن بواسطه گرفتار ساختن نمایندگان آلمان در بنادر خلیج فارس تا تشکیل قشون موسوم به «پلیس جنوب» برغم اعتراض دائمی دولت ایران و لشکر کشی و استیلای نه عشر ایران بهانه خطر موهومی آلمان و ترک یعنی بهانه داستانی انگلیسی که قلمرو او را در هند از بنگاله (محض دفاع سرحدی و خوف خارجی) تا سند و بلوچستان آورد و اینک تا باکو و اگر مانعی در پیش نبود تا رستوف نیز پیش میرد انگلیسها کمتر دلیلی از میل خودشان بدالت بین المللی و آزادی ملل ضعیف نشان دادند. اگر متهای شمالی خاک ایران از طرف ترکهها اشغال نمیکرد انگلیسها بهمین بهانه تمام ایران را بتحت استیلای خود در آورده حتی طهران، قلب و مرکز ایران را جولانگاه دسیسه کاری خود مینمایند. و اگر ترکهها در کرمانشاه و همدان و تبریز با اهالی ایران رفتار خوب نکردند رفتار

حرکات انگلیسها نیز در فارس و کرمان و بنادر جنوب و سایر نقاط ایران هیچوقت فراموش شدنی نیست. باید از مبتلایان این بلیه خانمانسوز، این بلائی قحط و غلائی که امروز مستولی ایران شده و روزانه هزاران نفوس بیگانه را در کوچه و بازار از گرسنگی تلف نموده و یک منظره هول انگیز در آنجاک بدبخت جلوه گر نموده است پرسید که آیا قشون انگلیس یا مبلعین آلمان و ترک سبب حقیقی آن میباشند. امروز دولت عثمانی یک قوه معنی بیی که حرکات فظاحی دولت انگلیس را تهدید نماید در ایران ندارد و مسلماً یک آینده بسیار نزدیکی برای ما ثابت خواهد کرد که مدعیات حامیان ملل ضعیفه تا چه اندازه دارای حقیقت بوده است و آیا آنوقت بطوریکه خودشان میگویند قشون خود را احضار نموده و امورات داخلی ایران را بخودش واگذار خواهند نمود یا نه... نیز از قراریکه معروف است در حوالی میانج وسط راه تبریز و مازندران میانه دسته های قشون انگلیس با عساکر عثمانی جنگی واقع شده ولی تفصیل آن بطور واقع حالیه برای ما معلوم نیست.

انگلیسها پس از رسیدن بازرگی قسمتی از قشون خود را بواسطه کشتیها بیاکو و یک قسمت دیگر آنرا به کراسناودسک^(۱) (بندر عمده ماوراء خزر) فرستاده و خواستند در قفقاز و ترکیستان نیز بعنوان جلوگیری از پیشرفت ترکهها و آلمانها دستی بیاندازند ولی بعد از مدتی یعنی در تاریخ

کانادا و استرالیا، هندوستان، مصر، ایرلند، ترانسوال را نمونه ممالکی که اسیر دولت انگلیس هستند قرار داده است. همراه قوای انگلیس در ایران از تمام این ممالک اشخاصی یافت میشوند که داو طلبانه داخل خدمت شده و تمام آنها آزادی دوست و با سواد و عقل میباشند و تا آخرین قطره خون خود را در راه انگلستان که «اتحاد اسلام» از ظالم قلم داده است خواهند ریخت. دولت انگلیس مفتخر است از اینکه قریب دو بیست کرور مسلمان رعیت او هستند و عده کثیری از آنها در تمام نقاط دنیا برای آزادی مذهبی و زندگانی که در تحت حمایت انگلستان در هندوستان و مصر و غیره دارا هستند جنگ مینمایند.

مدت پانزده ماه است که دولت جمهوری آمریکا که مشهور است بزمین آزادی با انگلستان متفق شده برای حمایت آزادی ملل صغیره جنگ میکنند. در جزو قشون آمریکا هزاران اشخاصی هستند که تولد و اصلاً آلمانی میباشند و جنگ میکنند برای اینکه هم ملتی خودشان در آلمان دارای آن قسم آزادی بشود که تا بحال اهالی آلمان و اطریش و عثمانی یکانه ممالک مستبده روی دنیا از آن محروم بوده اند. دولت انگلیس هیچ مقصودی برای ایران ندارد مگر حفظ آزادی کامل و تمامیت آن که آلمانها و عثمانیها و ایرانیهای همراهان ایشان سعی میکنند برای حفظ منافع شخصی خودشان از میان ببرند ولی دولت انگلیس مجبور است برای حفظ منافع کثیره خود در این قسمت دنیا اقدامات میکند و در موقعی که منافع ما از طرف دشمن تحدید نشود آنوقت دولت انگلیس با کمال خوشوقتی قشون خود را احضار خواهد نمود و امورات داخلی ایران را بخود او واگذار خواهد نمود. کمیته اتحاد اسلام اظهار میدارد که هیچ مملکت خارجی بانها کمک نمیدهد در صورتیکه لیدر جنگلیها در منجیل دو نفر از مبلعین آلمانی بوده که حکم شلیک بطرف قشون انگلیس و روس را دادند و خودشان اول فرار کرده ایرانیها را بدست تقدیر سپردند. الساعه نیز آلمان و عثمانیها همراه جنگلیها هستند و ایشان را فریب میدهند که جان خود را در راه ترقی آلمان و عثمانی بدهند. آیا هیچ تمدنی از طرف انگلیسها با اهالی کرمانشاه و همدان و قزوین و رشت شده است؟ از آنها پرسید، از اهالی بدبخت تبریز هم پرسید آیا عثمانیها بهتر از سک با آنها رفتار مینمایند همینطوریکه در دو سال قبل نسبت با اهالی کرمانشاه و همدان رفتار مینمودند و همانطوریکه نسبت بایرانیها رفتار مینمودند که زیارت امکنه مقدسه مکه و مدینه و کربلا و نجف میرفتند و خوشبختانه حالیه در دست عثمانیها نیست.

باید بخاطر آورد که در جنگ اخیر جناب ژنرال انگلیس چندین پیغام میرزا کوچک خان فرستاده فرمود که هیچ مایل بجنگ با ایرانیها نیستم.

Kraanovodsk (1)

ورضای پادشاه و مجلس ملی^(۱) و سپهسالار قشون نموده است. ولی در ۲۱ ماه منبربور^(۲) خبر رسمی بلغار رسید و معلوم داشت که مجلس ملی نیز با اقدام مالیف همراه بوده است و خبر تلگرافی بلغار از این قرار است: «صوفیا، ۲۰ ذی الحجه ۱۳۳۶».

دسته‌های هیئت مؤتلفه دولتی یادداشت ذیل را منتشر میسازند: با اتفاق هیئت مؤتلفه دولت دیروز ۲۰ سپتامبر (۱۹ ذی الحجه ۱۳۳۶) در ساعت پنج بعد از ظهر رسماً از دشمن طلب متارکه جنگ نمود. . . . خلاصه مسئله متارکه و در دنباله آن مسئله صلح در مدتی اندک بین متفقین و بلغارستان صورت گرفت و شرایطی که با بلغارستان نمودند از قیل نظارت داشتن بر تمام خط آهنهای آن مملکت و غیره بسیار سخت بود و تقریباً برای بلغارستان حکم تسلیم شدن مطلق را داشت ولی دیگر چندی است از آن صفحات خبری نرسد که دارای اهمیت باشد. در خود میدان جنگ عمده هم که میدان جنگ فرانسه باشد چنانکه در شماره پیش کاوه گفته شد از ۹ شوال ۱۳۳۶ متفقین بنای حمله سخت را گذاشته و فرماندهان قشون آلمان هم که در حفظ جان و خون سرباز خود بیشتر از حفظ خاک که متعلق بآنها نیست و هیچ وقت اولیای دولت آلمان اظهاری درباره آنکه میخواهند آنرا نگاه دارند نکرده اند سعی بودند استقامت را بیهوده دانسته و کم کم با نظم و ترتیبی که حقیقه شایان تحسین است عقب نشستند و هنوز هم که ۳۰ محرم ۱۳۳۷ است در آن میدان زد و خورد در میان است.

ولی باید دانست که اتفاقات مهم این اوقات اخیر مخصوصاً سیاسی بوده است چنانکه در ۸ ذی الحجه ۱۳۳۶ دولت اتریش یادداشتی بتمام دولت‌های جنگاور از دوست و دشمن فرستاده و پیشنهاد نمود که دولت‌های منبربور در نقطه‌ای از مملکتهای بیطرف نمایندگان فرستاده تا با هم داخل مذاکرات شده و زمینه صلحی حاضر نمایند. اولین جوابی که از طرف متفقین رسید جواب ویلسن رئیس جمهوری ممالک متحده امریکا بود در ۱۱ ذی الحجه سال منبربور مبنی بر آنکه شرایط صلح از طرف ویلسن مکرر اظهار شده است و دیگر برای مذاکرات در خصوص صلح اجتماعی لازم نمیداند.

در همان اوان در ۱۸ ذی الحجه صدر اعظم آلمان گراف هرتلینگ^(۲) پس از نطقی که در مجلس شورای ملی آلمان نمود مورد ایرادات دسته‌های سیاسی گردیده و در ۲۴ همان ماه استعفا داد. در جوابی که اعلیحضرت امپراطور باستعفا نامه وی دادند جمله ذیل اهمیت مخصوص داشت: «امیدوارم که ملت آلمان از این پس بیش از پیش در بقدرات وطن شریک باشد.»

پس از استعفای گراف هرتلینگ اغلب وزرا نیز استعفا دادند و از آنجمله بود فن هیتزله^(۳) وزیر امور خارجه که در شماره پیش کاوه ذکر کردیم از او رفته است. پس از هرتلینگ پایر^(۴) نامزد بصدر اعظمی گردید

۸ ماه ذی الحجه ۱۳۳۶ بواسطه هجوم ناگهانی قبایل تاتار بهمدستی ترکها انگلیسها مجبوراً باکورا تخلیه نموده و باز بازلی برگشتند.

در آذربایجان: بموجب کاغذ مخصوصی که از تبریز نوشته‌اند حاج میرزا حسن خان محشم السلطنه والی آذربایجان و میرزا عبد الله خان رئیس نظمیة تبریز بواسطه ضدیت سرکردگان قشون عثمانی که در تبریز میباشند مجبور باستنفا گردیده‌اند و مکرم الملک (گویا پسر دوم حاج سید حسن عدل الملک) اولاً رئیس نظمیة تبریز و بعد نایب الایاله شده است و همچنین سه نفر از وجوه فرقه دمکرات را عثمانی‌ها باورمیة تبعید کرده‌اند و آنچه در این باب از طرف دولت ایران و حتی قونسولگری آلمان اعتراضات شده نتیجه نداده است.

هم بموجب خبر مخصوص آقای سهام الدین خان ذکاء الدوله معلم سابق اعلیحضرت همایونی پسر نظام الدین خان مهندس الممالک کاشی که سال گذشته برحمت حق پیوست بسمت وزیر مختاری ایران در سویس معین شده است.

وقایع جنگ فرنگستان

(از ۱۰ ذی القعدة ۱۳۳۶ تا ۲۰ محرم ۱۳۳۷)

کم کم چنان بنظر میاید که آفتاب عمر جنگ برب بام رسیده باشد. هانطور که شخص مختصر در آخرین لحظات زندگانی بفته آرامی و سکون را از دست داده و بنای تشنج و دست بازدن را میگذارد جنگ نیز پس از آرامش این اواخر غفلة در یک دوره پر جوش و خروشی وارد شده و بنظر میاید که کار او دیگر دارد یکسره میشود.

متفقین پس از حمله‌های پی در پی که از ۹ شوال ۱۳۳۶ در میدان فرانسه شروع کرده بودند و شرح آنرا ما در شماره گذشته «کاوه» دادیم در میدانهای دیگر جنگ هم بنای حمله را گذاشتند. در شب ۱۳ ذی القعدة ۱۳۳۶ انگلیسها در فلسطین شروع بحمله نموده و در مدت کم پیشرفت بسیار نمودند و برای عثمانیها بمناسبت دوری راه و کمی وسایل حمل و نقل میسر نگردید که بوقت قوای لازم رسانده و از پیشرفت دشمن جلوگیری نمایند و از ایزرو بتدرجاً شهرهای مهم مانند دمشق و بیروت و عکا و غیره بدست دشمن افتاد و اگرچه این اواخر دیگر خبری نرسیده که معلوم بدارد عجالة بطور تحقیق کجا زد و خورد در میان است ولی ظاهراً تمام فلسطین و سوریه بدست دشمن افتاده است.

در میدان جنگ بلغارستان در مقدونیه اگرچه همواره زد و خورد در میان بود ولی از ۱۰ ذی الحجه ۱۳۳۶ متفقین بر شدت حمله‌های خود افزوده و پنج روز بعد از آن رئیس الوزرای بلغارستان مالیف^(۱) که از هواداران متفقین بود خواهان متارکه جنگ گردید و در ممالک مرکزی چنان شهرت گرفت که این اقدام را سرخودی وبدون تصویب

(۱) Sobranje (۲) Hertling (۳) Hintze (۴) Payer

(۱) Malinow

سه روز بعد در ۱۰ محرم جواب دوم ویلسن رسید که لهجه آن کمی شدید بنظر میامد و مسئله تشکیل هیئت مختلط را بکلی رد نموده و پس از نکوهشهای چند باولیای آلمان رسماً میگفت که هیچوجه حاضر نیست با آن اشخاصی که بدون هیچ نظارتی از طرف ملت و خود سرانه آتش جنگ را روشن نموده اند داخل مذاکرات صلح بشود.

پس از این جواب چنان بنظر میامد که صحبت متارکه و صلح از میان رفته باشد ولی چند روز بعد در ۱۵ محرم باز دولت آلمان جوابی بویلسن فرستاد مشعر بر آنکه در خصوص کار متارکه خود ویلسن مختار است ترتیبات آرا معین نماید و در خصوص نکوهشهایی هم که ویلسن راجع بید رفتاری قشون خشکی و دریائی آلمان نموده بود دولت آلمان اعتراض سخت نموده و پیشنهاد میکرد که هیئتهائی از اتباع مملکتهای بیطرف تشکیل شود و بتوسط آن هیئتها رسیدگی شود تا معلوم گردد که آیا حقیقهً ملت آلمان سزاوار این گونه سرزنشها هست یا نه. در خصرص نکتهً اخیر جواب ویلسن هم جواب رضایت بخش داده شد.

سه روز بعد در ۱۸ محرم جواب ویلسن رسید و مبنی بود بر آنکه اظهارات آلمان را در خصوص متارکه بمتحدین خود پیشنهاد نموده و منتظر جواب است. لهجه این جواب اخیر تا حدی ملایم بود و چنان مفهوم میشد که جواب اخیر آلمان اثر خوبی بخشیده است.

دولت آلمان هم در ۲۱ محرم جواب مختصری مشعر بر وصول جواب اخیر ویلسن و بر تغییرات مهمی که در قوانین اساسی آلمان بعمل آمده بود فرستاد و در آخر آن اظهار داشت که در آنچه راجع بمتارکه است برای قبول پیشنهادهایی که مخالف با اساس عدالت و حقانیت نبوده و با اظهاراتی که خود ویلسن همیشه نموده است موافق باشد.

از وقایع مهم دیگری که در این ایام اتفاق افتاده یکی تغییر هیئت دولت در عثمانی است در تاریخ ۳ محرم ۱۳۳۷ که ظاهراً بمناسبت صلح بلغارستان و جلو آمدن انگلیسها در فلسطین و سوریه بعمل آمده است. رئیس الوزرای کنونی عزت پاشاست و حسین رؤف بیک هم که در اوایل جنگ با قشونی از طرف قصر شیرین وارد خاک ایران شد و مشهور بود که خیال دارد بهند و افغانستان برود در این هیئت دولت تازه وزیر بحریه است. بدبختانه بمناسبت صلح بلغارستان و بند آمدن راه بالکان دیگر خبری نرسیده که معلوم بدارد جریان امور در عثمانی از چه قرار است.

دیگر از وقایع مهم جدا شدن مجارستان است از مملکت اتریش. مجارستان که وسعتش تقریباً نصف وسعت تمام مملکت اتریش است (وسعت تمام اتریش باضمام مجارستان تقریباً ۱۷۳۵۰ فرسنگ مربع است و وسعت هنگری تنها تقریباً ۸۳۴۰ فرسنگ مربع است) و جمعیت (تقریباً ۲۰٬۸۸۷٬۰۰۰ نفر) آن نیز تقریباً ۲ خمس تمام جمعیت اتریش است (تقریباً ۵۱٬۳۹۱٬۰۰۰ نفر) در سال ۱۹۳۳ جزو مملکت اتریش گردید

و پیر معاون صدر اعظم سابق (هرتلینگ) بود. پیر بجهاتی از قبول این مقام امتناع ورزیده و بنا پیشنهاد او صحبت از صدر اعظمی شاهزاده ماکس ولیعهد باد (مملکتی از ممالک آلمان) میان آمد و چند روز بعد در ۲۷ ذی الحجه ۱۳۳۶ شاهزاده مذکور بصدر اعظمی منصوب و پیر معاون صدر اعظم گردید و هیئت وزرائی هم تشکیل شد که از دستهای راست کسی در آن عضویت نداشت و کلیه اعضای آن از اجتماعيون و دسته مرکزی و دسته ترقیخواهان بودند و حتی بعضیا از پیشوایان دسته‌های خود مجلس شورای ملی هم جزو آن هستند از قبیل شایدمان^(۱) که پیشوای دسته اجتماعيون است و اکنون مقام وزیر بی شغل را داراست.

صدر اعظم تازه در ۲۹ ذی الحجه ۱۳۳۶ در مجلس شورای ملی آلمان در ضمن اولین نطق خود اظهار داشت که در شب ۲۹ ذی الحجه مذکور بتوسط دولت سوئیس یادداشتی بر رئیس جمهوری ممالک متحده امریکا ویلسن فرستاده و از وی استعفا نموده است که کار صلح را در دست گرفته و با تمام ممالک جنگور داخل مذاکرات شود. این یادداشت بر رئیس جمهوری ممالک متحده از آن جهت فرستاده شد که مشار الیه در پیغام خود بمجلس شورای ملی ممالک متحده امریکا در ۲۵ ربيع الاول ۱۳۳۶ (۸ ژانویه ۱۹۱۸ میلادی) و در سایر بیانه‌های خود پس از تاریخ مزبور و مخصوصاً در نطقی که در ۲۱ ذی الحجه ۱۳۳۶ (۲۷ سپتامبر ۱۹۱۸ میلادی) در نیویورک نمود نظامنامه‌ای برای شرایط صلح عمومی معین نموده است که ما آنرا برای مبنای مذاکرات صلح میتوانیم قبول کنیم.

جواب ویلسن که تاریخ آن ۲ محرم ۱۳۳۷ بود در ۳ محرم برلن رسید و مبنی بر سه مطلب مهم بود: اولاً آنکه آیا دولت آلمان شرطهای فوق الذکر را رسماً قبول مینماید یا آنکه فقط مقصودش آن است که در موقع دخول در مباحثات در باب جزئیات عملی اجرای شرایط مذکور مذاکرات بعمل آید و ثانیاً ویلسن اظهار میداشت که تا وقتی که قشون دولتهای مرکزی در سر زمین متفقین است وی نمیتواند در باب متارکه بمتفقین خود پیشنهادی بنماید و ثالثاً ویلسن میپرسید که آیا صدر اعظم آلمان از طرف همان اولیای امور که تا بحال جنگ را اداره میکردند حرف میزند یا نه.

جواب این یادداشت در ۷ محرم ۱۳۳۷ فرستاده شد و مبنی بود بر آنکه دولت آلمان شرایط مذکور را قبول کرده و مقصود از مذاکراتی که میان خواهد آمد فقط در باب جزئیات عملی اجرای آن شرایط خواهد بود و در خصوص متارکه هم مسئله تخلیه را قبول کرده و بویلسن اختیار میداد که هیئت مختلطی برای تعیین جزئیات امر تخلیه تشکیل دهد. در خصوص سؤال اخیر هم جواب میداد که صدر اعظم آلمان باسم دولت تازه آلمان که منکی باکثرت بزرگ مجلس شورای ملی است و در حقیقت باسم ملت آلمان حرف میزند.

از ظلمت جهالت و ذلت اسیری رها نخواهند شد. بعضی دیگر حجاب و اسیری زنان و حالت پست آنانرا در زندگانی اجتماعی اساس معایب مدنی ما شمرده و باصلاح آن پرداخته‌اند. برخی هم شکل حکومت و اصول اداره شرقی را که تا این اواخر بروج استبدادی سلاطین آشوری و ساسانی هنوز اداره میشدند سبب اصلی نواقص ممالک آسیای وسطی و غربی و آفریکای شمالی فرض کرده‌اند. پاره‌ای نیز دشواری آلت کسب علم یعنی یاد گرفتن خط و کتابت را که الف بای عربی مانع بزرگ آنست مایه بدبختی پنداشته و چون آرا سده حایل برای رسیدن بعلم و عمومی شدن آن دانسته و بیعلمی را که سبب متفق علیه فساد امور است از آنجا ناشی شمرده‌اند بصدد دفع این عیب برآمده‌اند.

کاظم زاده گویا از این طبقه آخره است ولی فرقی که دارد آنستکه وی مانند اسلاف خود تبدیل اساسی الف بای عربی را عملی و ممکن الاجراء ندانسته باصلاح کمی که شکل ظاهری خط را عوض نکند قناعت نموده است.

خیال اصلاح خط عربی درجات مختلفه داشته و مجتهدین در آنباب عقیده و سلیقه‌های گوناگون داشته‌اند. میرزا فتحعلی آخوند زاده ساکن تفلیس که اول دفعه بدین خیال افتاد نمدانیم چه پیشنهادی داشته و تا چه اندازه تغییر میخواست بدهد. همچنین میرزا یوسف خان تبریزی مستشار الدوله که رساله‌ای باسم «اصلاح خط اسلام» نوشته پیشنهاد مخصوص نکرده است. میرزا ملکم خان اول کسی است که یک ترتیب معین پیشنهاد کرده و الف بای جدیدی ابداع کرده که معایب عمده الف بار را بر طرف نموده است. مشار الیه در رساله‌های خودش موسوم «بمبداء ترقی» و «شیخ وزیر» و مقدمه چاپ گلستان و غیره بزبان بسیار فصیح دلایل لزوم اصلاح را شرح داده و نواقص بی اندازه الف بای مارا بیان کرده و چند کتاب از قبیل «اقوال علی» و «خطوط ادمیت» و «گلستان سعدی» بحروف تازه خودش در لندن بطبع رسانیده است. مشارالیه خواست در اسلامبول مطبعه‌ای بهمان حروف بنا کند و از دولت عثمانی امتیاز خواست رد کردند و بالأخره کار چنانکه میخواست پیش ترفت. میرزا ملکم خان چند عیب از معایب عمده الف بای عربی را (که بقول او قریب ۳۰ فقره است) رفع کرده بود یعنی حرکات را داخل حروف کرد حروف را منفصل مینوشت و حروف همشکل را قدری تغییر داده اشکال مختلف داد و باهمه این شکل ظاهری خط از صورت حالیه خیلی دور نیفتاده و باآسانی خوانده میشد. میرزا رضا خان بکشلوی قزوینی نایب سفارت ایران در اسلامبول که الفبائی باسم الفبای بهروزی در آورد و کتابی بهمان اسم در ترویج آن بفارسی خالص بدون کله عربی نوشت فقط نقطه‌ها را رفع کرد و اشکال حروف همشکل را هم اندکی تغییر داد و حرکات را هم داخل حروف کرد لکن حروف را منفصل نکرده و بترتیب حالیه باز گذاشت و خط را چندان آسان نکرد. انجمن دانش بمبئی نیز الفبائی تازه ایجاد و رساله‌ای نشر کرد که در اساس شبیه باصلاح بکشلوی بود و خط را شبیه بسریانی و کوفی ساخته بود. محمد اقا شاه تختسکی اصلاح عمده کرد و تقریباً خط او شبیه بود بخط میرزا ملکم خان باین فرق که ارقام هندی را جزو حروف و علامت

و پیوسته در راه استقلال خود اقدامات مینمود تا آنکه پس از طغیان مشهور ۱۲۶۰ خیلی از حقوق استقلالی را بدست آورده بود و اینک چنان بنظر میاید که یکسره دارد مستقل میگردد.

اخبار اخیر مشعر بر این است که دولت عثمانی هم در صدد متارکه جنگ برآمده و بنا باخباری که در ۲۴ محرم در جراند برلن منتشر شد معلوم شد شرایطی که متفقین برای متارکه معین نموده‌اند عبارت است از باز شدن راه داردانل، تسلیم لنگرگاه اسلامبول و باطوم و باکو بمتفقین و منهدم نمودن استحکامات داردانل. در همین روز خبر افتادن حلب بدست قشون انگلیس هم منتشر گردید.

جمهوری شدن باغارستان نیز که از اخبار ۲۵ محرم ۱۳۲۷ بدست میاید در این سیلی که دارد دنیا را بطرف سلطنت دموکراسی میرد معلوم است از جمله اخبار مهم است.

راه نو

رساله‌ای بتازگی در برلین نشر شده که اگرچه بزبان آلمانی است اسم فارسی «راه نو» دارد. مؤلف رساله آقای میرزا حسین خان کاظم زاده تبریزی است که از فضلا و ادبای عهد جدید است و وجودش مایه معرفت برای دوره آینده است. فاضل مشارالیه که تقریباً تمام عمر خود را صرف تحصیل و کسب علوم کرده سرمایه‌ای از علم و ادب اندوخته و بواسطه صفت همت بی نظیر و پشت کار و کوشش نادر المثالی که دارد از یک طرف و وطن پرستی صاف و آتشین ولی با عقل و حزم که از خصایل عالیّه اوست از طرف دیگر وجودش بلاشک مظهر فواید عمده و کرامات عدیده خواهد بود.

کاظم زاده مانند سایر متفکرین سیاسی مشرق زمین که از نیم قرن باینطرف در فحص و بحث از علل حقیقی عقب ماندن و انحطاط مشرق خود کشتی کرده‌اند در این راه قدم زده و نتایج اجتهادات آن پیشروان افکار را مانند سید جمال الدین اسد آبادی و شیخ محمد عبده مصری و قاسم بیگ امین مصری و میرزا فتحعلی آخوند زاده و محمد اقا شاه تختسکی نخجوانی و عالم جانوف و موسی بیگوف قازانی و میرزا ملکم خان اصفهانی و سید احمد خان هندی قدر مقدور تتبع کرده و خواسته در اصلاح اساسی اقدام کند.

متفکرین بزرگ مشرق علل اساسی و یا علل تاخر ممالک و ملل شرق را بحسب اختلاف آراء در چندین چیز یافته‌اند جمعی شکل حالیه دین اسلام را مبداء خرابی قرار داده و روح کهنه پرستی و خلاف بدعت و تجدد، طبیعت قهقوائی، تعصب شدید زهر آمیز و حمله و حشیانه بر هر انقلاب فکری و فلسفی و علوم عقلی را که در تشکیلات حالیه آن دین و رؤسای دوخانی آن موجود است تنقید کرده و اصلاح دینی را مقدم بر هر اصلاح تصور نموده‌اند و گمان کرده‌اند که تا ملت‌های مسلمان بلا قید و شرط تسلیم مطلق بتقدم فرنگی نشوند و مقلد صرف آن دنیای روشن نگردند

کردن الفای مطبعه بعمل آورده بودند (تقریباً در ۱۰ سال قبل). دیگری اصلاح قدری بیک عثمانی بود که در نیویورک (امریکا) درکم کردن حروف طبع سی کرد و عده آنرا بقدری کم کرد که یک ماشین تحریر تقریباً باندازه ماشینهای تحریر فرنگی اختراع کرده و امتیاز آنرا از دولت امریکا گرفته و در امریکا فروخت و ظاهراً ماشین او بسیا رعملی و خیلی کوچکتتر و ساده تر از مال خلیل حداد مصری بود.

اینکه اصلاح آقای کاظم زاده یک قدم دیگری است در این مرحله و از ملاحظه رساله «راه نو» بوضوح دیده میشود که قدم بزرگ و مفیدی هم هست که بهتر و کامل تر از اسلاف خودش میباشد. با ترتیب تازه کاظم زاده تعلیم اطفال و طبع کتب فارسی و عربی بسیار آسان میشود و عده اشکال حروف که در اصول تدریس و تعلیم قریب ۱۳۰ بوده و عده قالبهای حروف که در مطبوعهها از ۲۵۰ تا ۱۵۰۰ قالب بوده (در نستعلیق ۱۵۰۰ قالب و در نسخ از ۲۵۰ تا ۹۰۰) به ۵۶ شکل و قالب یابین میآید. اگرچه از حیث خوشنویسی خطوط کاظم زاده چندان خوش خط نمیتواند بشود ولی چون سهولت تعلیم و طبع را که برای انتشار علوم اساسی است و منافع مادی در آن مندرج است با نقاشی و آرایش نقوش وضعی قیاس کنیم خواهیم دید که خوشنویسی اهمیتش بسیار کم است و البته در نظر ما ایرانیان که اشکال الف بای عربی هیچ نوع علاقه و پیوند مخصوصی با ما ندارد و ما را دل بستگی با آنها نیست و قبول الف بای لاتینی را بجای آن یکی از مراحل عمده و مبارک تمدن مملکت خود می شماریم. خوش ترکیب و بد ترکیب بودن آنها بطریق اولی اهمیت زیادی ندارد و آقای کاظم زاده را از حیث این اقدام شایان تبریک و تمجید می دانیم.

تنها چیزیکه ما آرزو میکردیم این است که آقای کاظم زاده نیز در اساس قبول الف بای لاتینی را عنوان کرده و بواسطه احتیاج پیشرفت این عقیده بمرور زمان فعلاً و موقتاً این تسهیل تعلیم را پیشنهاد می کردند.

حرکات کرده و رقام فرنگی را بجای ارقام هندی گذاشت. میرزا رضا خان ارفع الدوله نیز رساله ای در اصلاح الف با نشر کرده و الف بای تازه ای مرکب از الف بای لاتینی و روسی پیشنهاد کرد. میرزا علی محمد خان اویسی طهرانی و اسمعیل حقی میلانی نیز الف بای عربی را با ساس میرزا ملکم خان ولی بطرز دیگر اصلاح کرده اند.

از ملاحظه جمله این اصلاحات که بذکر عمده ترین آنها اکتفا رفت دیده میشود که سه نوع سلیقه در اصلاح الف با بوده است یکی حفظ ترتیب حالیه خط و رفع عیب حرکات و نقاط، دیگری رفع همه معایب حتی اتصال حروف با حفظ حروف عربی و قاعده از راست بچپ نوشتن و سوئی رفع قیودات بطور کلی و قبول الف بای لاتینی با بعضی تغییرات. معلوم است که اینجا موقع دخول در تدقیق تفصیلی و بحث در صحت و سقم این آراء و استدلال در آن باب نیست لکن همین قدر گوئیم که اگر مقصود سهولت در هر باب از خواندن و نوشتن و طبع و غیره باشد و اگر مقصود تجدید پرستان ما و اقامت هدایت قوم خود بشاهراه تمدن حقیقی فرنگستان باشد باید با کمال جرئت همه گونه قیود قدیمه را دور انداخته و بدون هیچ قیدی تمدن فرنگی و اسباب آنرا بلا شرط و لا بشرط بگیرند تا داخل جاده معرفت بین المللی و جریان انسانیت امروزه شوند و گرنه اقدامات و تشبثات نیمه کاره هیچ نتیجه ای ندارد و به قیده ما بهتر است که همین ترتیب قدیمی محفوظ بماند تا آنکه یک تجدید اختراعی بقول ناقص خود بکنیم. ما باید بیک کلمه قبول کنیم که غیر از زبان ملی و بعضی عادات ایرانی بکلی مجرد و بی ضرر که از عصر نیاکان ما مانده و دخالتی در امور مدنی ندارد هیچ چیزی جزو اداب ملی نیست که تعصب جاهلانه موجب حفظ آن باشد و از زوال آن رخنه ای با ساس ملیت وارد آید و معلوم است که خط بکلی از امور وضعی و غیر طبیعی است و نقوش رنگین که بطور مواضع مردم دلالت بر فلان یا فلان مخرج طبیعی اصوات بکند میتواند عمودی یا افقی باشد و ملیت از آن تغییری نمی یابد.

برای آنکه برگردیم بسر موضوع اصلی یعنی اصلاح آقای کاظم زاده باید بگوئیم که اصلاح ایشان چندان ربطی بعنوان مذکور در فوق یعنی اصلاح اساسی خط و تغییر الف با ندارد و از آن باب و موضوع خارج است بلکه اصلاح کاظم زاده داخل است در یک باب دیگری که آنرا میشود تسهیل تعلیم الف با و اصلاح طبع و کتابت گفت. در این باب نیز جمعی از پیش قدم زده اند که معروفترین آنها تا آنجا که ما اطلاع داریم انجمن خدیوی مصر بود که در چند سال پیش ریاست احمد بیک زکی ادیب معروف بحکم عباسی حلی خدیو مصر تشکیل شده و زحمت زیادی برای تدقیق و تتبع و سبیلی برای ساده کردن طبع و کم کردن عده قالبهای حروف عربی نمود و در نتیجه تقریباً عده حروف طبع را با افزودن علامات سجاوندی فرنگی (از قیل وقف کوچک و وقف مطلق و غیره) بدان بکمتر از ۱۰۰ علامت رسانید و ضمناً خط هم خیلی از حسن و ظرافت دور نیاقتاده است. دیگری در قازان بود که ترتیب تازه ای برای اصلاح طبع در آوردند و رساله ای نوشتند که ظاهراً از طرف هیئتی بود و اصلاح مهمتی در ساده و آسان

جنابیت روس و انگلیس نسبت با ایران

بہم استاد ژورن براندس داتمارکی

از سلسله انتشارات اداره «کاوہ»

شماره ۴ -